
فصل سیزدهم

از مبارزات توده ای کنونی تا انقلاب سوسیالیستی جهانی

شرایط مادی لازم برای ساختن یک جامعه سوسیالیستی، از جنگ جهانی اول به بعد، وجود داشته است. کارخانه های بزرگ پایه تولید شده اند. تقسیم جهانی کار به سطح بالایی رسیده است. وابستگی مردم به یکدیگر - اجتماعی شدن عینی تولید - به مقیاس وسیعی به دست آمده است. از این رو جانشین شدن نظام مبتنی بر همکاری تمام تولیدکنندگان و برنامه ریزی تولید به منظور ارضاء آگاهانه نیازهای مشخص به جای نظام مالکیت خصوصی، رقابت و اقتصاد آزاد، بطور عینی امکان پذیر گردیده است.

۱- شرایط برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی

ولی وجود شرایط مادی لازم برای انجام این انقلاب، به خودی خود برای پیروزی آن کافی نیست. انقلاب سوسیالیستی، برعکس تمام انقلابات اجتماعی گذشته، کوشش *آگاهانه* و سنجیده را از سوی طبقه انقلابی، یعنی پرولتاریا، طلب می کند. در حالیکه انقلابات گذشته یک نظام استثمار اقتصادی تولید کنندگان را جانشین نظام دیگری می کردند و می بایست به هموار کردن عملکردهای مکانیسم اقتصادی مشخصی اکتفا می کردند، انقلاب سوسیالیستی در پی سازماندهی اقتصاد و جامعه مطابق با یک

برنامه پیش بینی شده است، یعنی: سازماندهی آگاهانه اقتصاد به منظور ارضای تمام احتیاجات معقول انسان و ضمانت پیشرفت کامل شخصیت تمام افراد بشر.

چنین برنامه ای بخودی خود تحقق نمی پذیرد. این هدف محتاج آگاهی کامل از اهداف و وسائل رسیدن به آن، از سوی طبقه انقلابی است. این بویژه درست است که طبقه کارگر در مبارزه اش برای انقلاب سوسیالیستی، باید با دشمنی طبقاتی مبارزه کند که به مراتب بهتر سازمان یافته، و شبکه جهانی ای از نیروهای نظامی، مالی، سیاسی، بازرگانی و ایدئولوژیکی را برای حفظ سلطه اش در اختیار دارد.

بنابراین، پیروزی موفقیت آمیز انقلابی سوسیالیستی جهانی مستلزم آمادگی دو نوع از شرایط است:

- شرایط عینی: این مستقل از سطح آگاهی پرولتاریا و انقلابیون است. در میان این شرایط، ما آمادگی شرایط اجتماعی و مادی (براساس اقتصادی و قدرت کمی پرولتاریا) را قرار می دهیم، که در مقیاس جهانی از پیش از ۱۹۱۴، برای همیشه، تحقق یافته است. شرایط سیاسی نیز جزو این دسته بندی قرار می گیرد. منظور از شرایط سیاسی عبارتست از: ناتوانی طبقه بورژوا برای حاکمیت، افزایش اختلافات داخلی بورژوازی، امتناع طبقات تولید کننده از قبول حاکمیت بورژوازی و شورش فزاینده این طبقات علیه آن. ما متناوباً در کشورهای مختلف و به هنگام بحران های پیشانقلابی و انقلابی، به این شرایط عینی سیاسی که لازمه پیروزی انقلاب سوسیالیستی است، برخورد می کنیم.

- شرایط ذهنی: این عبارتست از: سطح آگاهی طبقاتی پرولتاریا، و میزان آمادگی، نفوذ و توانایی رهبری انقلابی آن، یعنی حزب انقلابی پرولتاریا.

می توان نتیجه گرفت که پیروزی انقلابات سوسیالیستی، از نظر عینی، در مواقع بیشماری در بسیاری از کشورها بعد از جنگ جهانی اول امکان پذیر بوده است. کافی است نگاهی به کشورهای صنعتی پیشرفته بیافکنیم: آلمان در سال های ۱۹۲۰ - ۱۹۱۸ و ۱۹۲۳، و احتمالاً نیز در سال های ۱۹۳۲ - ۱۹۳۰، ایتالیا در سال های

۱۹۲۰ - ۱۹۱۹، ۱۹۴۸ - ۱۹۴۶، و در سال های ۱۹۷۰ - ۱۹۶۹، فرانسه در سال ۱۹۳۶، در سال های ۱۹۴۷ - ۱۹۴۴، در ماه مه ۱۹۶۸، بریتانیای کبیر در سال های ۱۹۲۰ - ۱۹۱۹، در سال ۱۹۲۶، و در سال ۱۹۴۵، اسپانیا در سال های ۱۹۳۷ - ۱۹۳۶ و غیره.

از طرف دیگر، شرایط ذهنی برای پیروزی انقلاب آماده نبودند. بنابراین فقدان پیروزی های انقلابی در غرب تاکنون، اساساً نتیجه "بحران عامل ذهنی در تاریخ"، یعنی بحران آگاهی طبقاتی و رهبری انقلابی پرولتاریا بوده است.

۲ - ساختن بین الملل چهارم

تروتسکی و عده قلیلی از کمونیست های اپوزیسیون، با شروع از چنین تحلیلی که براساس شکست تاریخی اصلاح طلبی و استالینسم در رهبری کردن پرولتاریا به پیروزی استوار بود، در سال ۱۹۳۳، وظیفه ایجاد یک رهبری انقلابی نوین برای پرولتاریای جهان را هدف خود قرار دادند. آنها در سال ۱۹۳۸ بین الملل چهارم را برای این منظور پایه گذاردند.

بین الملل چهارم هنوز آن بین الملل توده ای انقلابی نیست که بتواند به تنهایی بمتابه ستاد کل واقعی انقلاب جهانی عمل کند. ولی به خاطر فعالیت های پیگیرانه آن در مبارزات طبقاتی شصت کشور، برنامه چنین بین الملل توده ای انقلابی را، از نسلی به نسل دیگر منتقل کرده، صیقل داده و آن را ارتقاء می بخشد. کادراهایش را از طریق فعالیت های بی شمار خود و براساس این برنامه پرورش می دهد. بدین ترتیب، بین الملل چهارم عماداً و عملاً وحدت تجربیات و آگاهی انقلابیون را در مقیاس جهانی تشویق می کند. و به آنها می آموزد که در عوض اینکه به عبث منتظر فرارسیدن خودبخودی چنین وحدتی از طریق قیام نیروهای انقلابی در کشورها و نواحی مختلف جهان باشند. که هر کدام مستقل از یکدیگر رشد می کنند. در یک سازمان جهانی واحد فعالیت و عمل کنند.

بین الملل چهارم صرفاً در انتظار "فرارسیدن روز موعود" ننشسته و در این بین وقت خود را بیهوده به وررفتن با برنامه نمی گذارند. بین الملل نه خود را به تبلیغ مجرد برنامه اش محدود می کند و نه اینکه توانانش را در فعالیت و تهییج عقیم که محدود به پشتیبانی از مبارزات فوری توده های استثمار شده باشد، به هدر می دهد.

ساختن احزاب انقلابی جدید و بین الملل انقلابی جدید وظایف زیر را با هم ترکیب می کند: دفاع پیگیر از برنامه مارکسیسم انقلابی، که درس های تمام تجربیات گذشته مبارزه طبقاتی را گردآورده است، به تبلیغ و تهییج برای یک برنامه عمل، بخشی از برنامه مارکسیسم انقلابی کلی ای که تروتسکی آن را *برنامه خواست های انتقالی* نامید و بر اساس اصولی تدوین شده است که بوسیله رهبران بین الملل کمونیست در سال های اول پیدایش آن بکار برده شد، و دخالت مداوم در مبارزات توده ها بمنظور جلب آنها، از طریق تجربه خودشان، به قبول این برنامه عمل، و دادن اشکال سازمانی به این مبارزات که به آنها ساختن شوراهای کارگری را در شرایط بحران انقلابی بیاموزد.

ضرورت یک بین الملل انقلابی که بیش از جمع جبری کل احزاب انقلابی ملی باشد، مبتنی بر پایه های مادی محکمی است. عصر امپریالیسم، عصر اقتصاد جهانی، سیاست های جهانی و جنگ های جهانی است. امپریالیسم نظام بین المللی به هم پیوسته ای است. نیروهای تولیدی دیر زمانی است که بین المللی شده اند. سرمایه، بگونه ای روزافزون، بطور بین المللی در شرکت های چند ملیتی سازمان می یابد. دولت های ملی دیر زمانی است که مانع راه پیشرفت تولید و تمدن گردیده است. مسایل عظیم بشریت (مانعت از جنگ جهانی هسته ای؛ از بین بردن گرسنگی؛ برنامه ریزی رشد اقتصادی؛ تقسیم منصفانه منابع و درآمد بین تمام مردم؛ حفاظت از محیط زیست؛ استفاده از علم برای مردم)، فقط در یک مقیاس جهانی قابل حل هستند. پر واضح است که در این شرایط، پیشرفت به سوی سوسیالیسم با نیروهای پراکنده، خیالی بیش نیست، نبرد علیه دشمنی که در مقیاس جهانی سازمان یافته

است، در حالیکه ما هر گونه هماهنگی بین المللی پروژه های انقلابی خودمان را تحقیر می کنیم، خیال است، حتی آروزی شکست دادن کمپانی های بین المللی از طریق مبارزات کارگری که محدود به یک کشور باشد توهم است.

به علاوه، مبارزات انقلابی دارای تمایل عینی و خودبخودی به سوی گسترش بین المللی است. و این نه تنها بعثت واکنش به مداخلات دشمن طبقاتی است، بلکه بالاتر از همه، به این علت است که مبارزات انقلابی برانگیزاننده کارگران بسیاری از کشورها است. به تعویق انداختن مستمر ایجاد یک سازمان بین المللی واقعی متشکل از انقلابیون صرفاً نه تنها عقب ماندن از ضروریات عینی عصر ما است، بلکه هم چنین عقب ماندن از گرایشات خودبخودی پیشرفته ترین بخش های خود توده ها نیز می باشد.

۳- خواست های فوری، خواست های انتقالی

استثمار سرمایه داری و ستم امپریالیستی در عصر ما همواره توده ها را به سمت مبارزات عمده برمی انگیزند. لیکن بطور کلی، توده ها به خودی خود، از فرموله کردن فوری ترین اهداف این مبارزات، از قبیل دفاع از و یا مبارزه برای افزایش دستمزدهای واقعی، دفاع از و یا مبارزه برای کسب برخی آزادی های دموکراتیک اساسی، سرنگون کردن حکومت های فوق العاده ستمگر و غیره، فراتر نمی روند.

برای جلوگیری از گسترش مبارزات تا بدانجا که کل استثمار سرمایه داری را تهدید کند، بورژوازی می تواند امتیازاتی به توده درگیر مبارزه اعطا کند. بورژوازی حتی به اعطاء این امتیازات مشتاق است، زیرا که وسایل متعددی برای خنثی کردن آنها در اختیار دارد. او با یک دست می دهد و با دست دیگر پس می گیرد. اگر بورژوازی افزایش دستمزدها را بپذیرد، با افزایش قیمت ها سود را دست نخورده باقی می گذارد. اگر ساعات کار کاهش بیابند، آهنگ و سرعت کار را افزایش می دهد. اگر کارگران موفق به کسب امتیازاتی برای رفاه و امنیت اجتماعی بشوند، مالیات ها

می توانند به گونه ای افزایش یابند تا خود کارگران تمام هزینه را برای چیزی که بنظر می رسد دولت از خود می پردازد، پردازند. و غیره.

بمنظور رهائی از این دایره شیطانی، باید توده ها را به اتخاذ خواست های انتقالی، به مثابه اهداف مبارزات جاری آنان جلب کرد. خواست هایی که تحقق آنها بیشتر و بیشتر با عملکردهای طبیعی اقتصاد سرمایه داری و دولت بورژوازی ناسازگار می شوند. این خواست ها باید چنان فرموله شوند تا توده ها آنها را بفهمند. چون در غیر این صورت آنها صرفاً خواست هایی به روی کاغذ، باقی می مانند. در عین حال این خواست ها باید از چنان ماهیتی برخوردار باشند که محتوی آنها و عمق مبارزه ای که از آن ناشی می شود، مبارزه طلبی علیه کل نظام سرمایه داری، ایجاد ارگان های خود-سازماندهی توده ها، و ارگان های قدرت دو گانه را برانگیزد. خواست های انتقالی- از قبیل خواست کنترل کارگری- نه تنها در شرایط بحران های حاد انقلابی حائز اهمیت هستند، بلکه دقیقاً به ایجاد چنین بحران های انقلابی گرایش دارند، چرا که هم در عمل و هم در آگاهی کارگران، آنها را به مبارزه طلبی نظام سرمایه داری تشویق می کنند.

۴- سه بخش کنونی انقلاب جهانی

پرولتاریای جهان، به دلیل تأخیر انقلاب سوسیالیستی در کشورهای پیشرفته صنعتی، خود را با وظائف متفاوتی در بخش های مختلف جهان، مواجه می بیند.

در کشورهای مستعمره و شبه مستعمره، کارگران و دهقانان فقیر نمی توانند صبر کنند تا کارگران کشورهای صنعتی به کمک آنها بیایند. انفجار مبارزات گسترده توده ای و جنبش های انقلابی وسیع در این کشورها که امپریالیسم فشار زیاد فقر و بدبختی را بر توده ها تحمیل می کند، اجتناب ناپذیر است. کارگران باید از هر جنبش توده ای ضدامپریالیستی پشتیبانی کنند. خواه علیه سلطه سیاسی خارجی یا علیه استثمار توده بوسیله تراست های خارجی باشد، و خواه برای انقلاب دهقانی یا نابود

کردن دیکتاتوری های بومی مبارزه کند. پرولتاریا که با شور و قاطعیت، خواست های مترقی کلیه طبقات و اقشار ستمدیده کشور را از آن خود تلقی می کند، بدین ترتیب رهبری این جنبش های توده ای را کسب کرده، در ضمن مبارزه برای تسخیر قدرت، مالکیت و قدرت بورژوازی ملی را سرنگون می کند. این است استراتژی انقلاب مداوم.

در دولت های کارگری بوروکراتیک، توده ها برای بدست آوردن آزادی های دموکراتیک، علیه انحصار بوروکراسی بر اعمال قدرت، علیه ظهور مجدد ستم ملی، علیه فساد، اتلاف، و امتیازهای مادی که مشخصه مدیریت بوروکراتیک اقتصاد می باشد، بپا می خیزند. آنها خواستار اداره دولت کارگری توسط خود کارگران هستند. و این از طریق تشکل در شوراهای (سوویت ها) کارگری است که در آنها تعدد احزاب و حقوق دموکراتیک برای همه موجود است. آنها خواستار اداره اقتصاد با برنامه از طریق نظام کارگری ای هستند که بطور دموکراتیک مرکزیت یافته باشد. این استراتژی انقلاب سیاسی ضدبوروکراتیک است.

در کشورهای امپریالیستی، جنبش های توده ای علیه استثمار سرمایه داری، علیه تحدید یا سرکوب حقوق دموکراتیک، از طریق برنامه انتقالی و ساختن رهبری نوین انقلابی، به مبارزه برای سرنگونی دولت بورژوازی و استثمار سرمایه، برای مالکیت جمعی وسائل تولید و برنامه ریزی سوسیالیستی، یعنی به انقلاب سوسیالیستی پیروزمند مبدل می شود. این استراتژی انقلاب اجتماعی پرولتاریا است.

وظایف مختلفی که در بخش های مختلف جهان در مقابل پرولتاریا و انقلابیون است. وظایف انقلاب مداوم در کشورهای عقب افتاده، وظایف انقلاب سیاسی ضدبوروکراتیک در دولت های کارگری بوروکراتیک، وظایف انقلاب پرولتاریائی در کشورهای امپریالیستی – باری این وظایف مختلف بازتاب انکشاف ناموزون و مرکب انقلاب جهانی است. این انقلاب در تمام کشورها هم زمان شروع نمی شود. شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در تمام کشورها یکسان نیستند.

وحدت بخشیدن تدریجی به این سه فرآیند انقلابی در یک جریان واحد انقلاب سوسیالیستی جهانی، بالاترین وظیفه مارکسیست های انقلابی است. این وحدت امکان پذیر است، زیرا فقط یک طبقه اجتماعی، پرولتاریا، می تواند وظایف تاریخی مشخص انقلاب را در هر یک از بخش های نامبرده، پیروزمندانه به پیش ببرد. این وحدت بموجب تعالیم و سیاست های انترناتیونالیستی پیشتاز انقلابی تحقق خواهد پذیرفت. پیشتاز انقلابی که تجارب بیشتر و بیشتر همبستگی بین المللی کارگران و مردم تحت ستم تمام کشورها را در خدمت مبارزات کنونی می گذارد و به منظور القاء این آگاهی انترناسیونالیستی به توده های وسیعتر، بطور شیوه دار علیه هر نوع شونیسم، نژادپرستی و تعصبات ناسیونالیستی مبارزه می کند.

۵- دموکراسی کارگری، خود سازماندهی توده ها و انقلاب

سوسیالیستی

یکی از جنبه های مهم عمل مستقیم توده ها، از قبیل اعتصابات یا بسیج های توده ای، بالا رفتن سطح آگاهی آنها از طریق کسب اعتماد بنفس است. کارگران، دهقانان فقیر، صنعتگران کوچک، زنان، جوانان، اقلیت های نژادی و ملی، همه هر روزه از طرف گروهی از صاحبان قدرت تحت استثمار، ظلم و فشار قرار می گیرند. آنها در این جریان، احساس می کنند که شورش غیرممکن و بیهوده است، که دشمنان شان بیش از حد قوی هستند، که "سرانجام همه چیز به حالت اول برمی گردد." ولی این ترس، این احساس حقارت و ناتوانی، ناگهان در گرما گرم بسیج ها و مبارزات توده ای عظیم شروع به ناپدید شدن می کنند. توده ها به محض این که بطور جمعی و در همبستگی با یکدیگر عمل می کنند، و به محض این که خود و مبارزات شان را بطور مؤثر سازمان می دهند، از نیروی بالقوه عظیم خود آگاه می شوند.

به همین دلیل است که مارکسیست های انقلابی به هر چیزی که اعتماد بنفس توده ها را افزایش دهد، به هر چیزی که به آنان کمک کند تا از قید اطاعت و رفتار برده وار که از طریق هزاران سال تسلط طبقات صاحب قدرت بر آنان اعمال شده است رهائی یابند، اهمیت بسیار زیادی می دهند. "برخیزای داغ لعنت خورده": این کلمات مصرع اول سرود "انترناسیونال"، بیانگر عالی این انقلاب روانی است که لازمه پیروزی انقلاب سوسیالیستی است.

مجامع دموکراتیک اعتصابیون برای انتخاب کمیته های اعتصاب، و مکانیسم های مشابه در اشکال دیگر فعالیت های توده ای، نقش حیاتی در گسترش و پیشرفت خود-سازماندهی توده ها بازی می کنند. در این مجامع، توده ها خود-حکومتی را می آموزند. در جریان فرا گرفتن رهبری کردن مبارزات خود، آنها می آموزند که چگونه دولت و اقتصاد آینده را اداره و کنترل کنند. از این رو اشکال سازماندهی که توده ها به آن انس می گیرند، اشکال جنینی شوراهای کارگری آینده، سوویت های آینده، هستند. یعنی اشکال اساسی سازماندهی دولت کارگری آینده.

اتحاد در عمل لازم برای بسیج نیروهای پراکنده کارگران، آن جریان قدرتمند متحد کننده که در بسیج ها و فعالیت های توده ای عظیم میلیون ها نفر را که به عمل دسته جمعی خو نگرفته اند، با هم متحد می کند- باری این اتحاد بدون اجرای گسترده ترین دموکراسی کارگری، غیرقابل حصول است. کمیته اعتصابی که بطور دموکراتیک انتخاب شده است، طبق تعریف، باید تجلی عقاید کلیه اعتصابیون در کارخانه، صنعت، شهر، ناحیه یا کشوری که در اعتصاب است باشد. محروم کردن نمایندگان هر گروه مشخصی از کارگران، به بهانه اینکه نظریات فلسفی و سیاسی آنها مخالف نظریات فلسفی و سیاسی رهبران موقت اعتصاب است، به معنی شکستن اتحاد اعتصاب و بنابراین به معنی شکستن خود اعتصاب می باشد.

همین اصل در مورد تمام اشکال فعالیت های توده ای و در مورد اشکال نهادهای نمایندگی ای که در جریان این فعالیت های ظاهر می شوند، نیز صادق است. اتحاد

لازم برای پیروزی در گرو دموکراسی کارگری است. یعنی اصل مستثنی نکردن هر گرایشی که در بین مبارزین وجود دارد. همه باید حق دفاع از نظریات و پیشنهادات خود را بمنظور پیروز گرداندن مبارزه، داشته باشند.

اگر به این دموکراسی احترام گذاشته شود، در عوض اقلیت ها به تصمیمات اکثریت احترام خواهند گذاشت. زیرا آنان هنوز فرصت تغییردهی در این تصمیمات را در پرتو تجربه خواهند یافت. از طریق این تأیید دموکراسی کارگری، اشکال دموکراتیک سازماندهی مبارزات کارگران، همچنین بیانگر خصلت ویژه دولت کارگری آینده هستند: گسترش آزادی های دموکراتیک و نه تحدید آن.